

والله اعلم  
سال نو و روزگار خوش باد

غزوم فکرهایم تا صلاحی که در آن دارم بکنم - والله جان الآن نه

این مظهر از دستم تلفن زندگ ز دو صدای نازنینت را شنیدم . از این همه بچه بدی

حیرت کردم . تقریباً الا که از نادانی اندک در چشمم بهم حلقه بسته . نازنینم

خوب شد که یک بار در روی ماه تو دست داب و لعلت نازنین را دیدم

خوش به حال شما که در کنار هم هستید و می توانید شادی با ما را با هم قسمت کنید .

غزوم خدا در آن نقابت را می گذرانم و منتظرم که جبینم بکنم و آماده

مهر چو اسی دوم بپریم . تو همیشه سناوس <sup>مشخص</sup> بوده ای و همیشه چو اسی بود

می دانی ، در این <sup>مشخص</sup> امری است ضروری . چیزی بالاتر از حیدر چون

تسلی و فرم و چه چیز ... می بینم که در دستم یک برگ از ابروی منی دارم

غزوم از دور رویا مامیت را می پرسم . به هم دوستان من بودم و ما همیشه

و پیرت سلام دارم  
و بیست  
سوره نوح

۱۴ ماه ۱۹۹۷